

## لازمه نگارش کتاب خوب، جامعه کتابخوان است

هدی رضوانی پور

گزارش

را به سمت خودش آورده و نظر مردم را جلب کند؛ قطعاً می‌تواند به این مسیر کمک کند و اگر این اتفاق نیفتد چه جایزه جلال و چه جوایز دیگر؛ تبدیل به یک مراسم می‌شوند که هر سال اجرا شده و تمام می‌شوند و از یادها فراموش خواهند شد.

■ هنرجویان دوره‌های این چنینی در کنار آموزش بر چه عناصری تکیه کنند تا نویسنده شوند؟

من مداومت و جدی بودن در کار را از همه چیز مهم‌تر می‌دانم. فاصله گرفتن از جلساتی که آدم را خیلی به جلو نمی‌برد هم می‌تواند به این امر کمک کند. همچنین به شکل حرفه‌ای نوشتن و نویسندگی کردن در این راستا، کار کردن، خواندن و نوشتن هم کمک کننده است اما چیزی که مهم‌تر است؛ این است که خود نویسنده باید کم کم با تجربه، تلاش و زندگی کردن در این فضا خودش را در مسیر داستان نویسی حفظ کند؛ دوام بیاورد و در این فضا بماند. این مسائلی که به آن‌ها اشاره کردم از همه چیز مهمتر است.

■ کتابی که جایزه جلال را از آن خود می‌کند چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

این امر دو رویکرد دارد. یک رویکرد کلی خود جشنواره است که در تمام دنیا از جایزه اسکار گرفته تا نوبل ادبیات و... هر یک برای خود سیاست‌ها و رویکردهای مشخصی دارند و این مسئله را نمی‌شود نادیده گرفت که آن سازمان برگزار کننده، برای برگزاری جایزه‌اش از سیاست‌های خود پیروی نکند. ممکن است یک جایزه رویکرد سیاسی داشته باشد، یک جایزه رویکرد ادبی دارد و... خود جایزه جلال هم به عنوان یک جایزه ملی یک آیین نامه مشخص دارد و کتابی را که قرار است انتخاب کند بر اساس این آیین نامه انتخاب می‌کند. این شرایط را خود جایزه جلال در نظر می‌گیرد که چندان هم محدود نیستند. اما به هر حال شرایطی دارد. از آن طرف هم کتابی که قرار است به عنوان کتاب سال کشور انتخاب شود، باید به لحاظ فرم و محتوا واقعا قابل اعتنا و جدی باشد. به طوری که بشود این کتاب را در دست گرفته و در تمام دنیا با افتخار اعلام کرد که این کتاب، بهترین کتاب ایران از نظر این جایزه در یک سال گذشته بوده. پس به لحاظ فرم و محتوا کار باید یک سطح از کارهایی که تا حالا منتشر شده‌اند بالاتر باشد.

■ در دوری دوره آل جلال بیشتر چه ملاک‌هایی برای انتخاب آثار، مدنظر شما بود؟

در بررسی آثار رسیده به دبیرخانه جشنواره؛ تکنیک و محتوا برای من بسیار مهم بود. اینکه داستان به لحاظ فرمی، فرم درستی داشته باشد و به لحاظ محتوایی هم یک حرفی برای گفتن داشته باشد که معمولاً کارها اینطوری نبود. یعنی یک ضعفی در آثار وجود داشت. یا خیلی تکنیک زده بودند و یا خیلی خوب مطرح شده بودند. اما یک سوال «خوب که چی؟» آخر آن‌ها پیش می‌آمد. یا عیار قصه و داستان پایین بود و تکنیک بالا بود و یا برعکس؛ اندیشه خوبی پشت کار بود اما با تکنیک ضعیفی نوشته شده بود. تعلیق کمی داشت و پایان‌بندی خوب نبود. کم پیش می‌آمد یک داستان پر اندیشه و با محتوای خوب در یک تکنیک خوب و درست اجرا شده باشد و اگر هم بود، مجموعه یکدست نبود. مثلاً در مجموعه‌های داستان کوتاه که آن‌ها را بررسی می‌کردم، ممکن بود دو اثر خوب وجود داشته باشد و مابقی داستان‌ها ضعیف بودند. برای من مهم بود یک مجموعه یک دستی وجود داشته باشد که اکثر داستان‌های آن از نظر فرم و تکنیک و محتوا از یک حداقلی بالاتر باشند و خیلی سخت بود پیدا کردن چنین مجموعه‌ای در بین آثار رسیده به دبیرخانه.

نام کتاب که می‌آید، برای آن‌ها که روزگار خود را با پرسه زدن لابلای صفحات کتاب‌ها سپری کرده‌اند؛ احساس خوشایندی ایجاد می‌شود که قابل مقایسه با چیزی نیست. کتاب خواندن می‌تواند حس خوبی در روح انسان ایجاد کند. حسی به وسعت پرواز در آسمان‌ها و چه خوب است اگر کتابی را برای مطالعه انتخاب کنیم که با دقت نوشته شده و نویسنده آن از سرشوق برای نگارش واژه به واژه آن وقت گذاشته است. محمدعلی رکنی متولد سال ۶۲؛ نویسنده و شاعر جوان سیرجانی و خوش آتیه و نویسنده کتاب‌های «سنگی که نیفتاد»، «حاج حسن»، «یک لبخند بی انتها» و «پیامبر بی معجزه» است که تدریس او در کارگاه «فضاسازی در داستان» شانزدهمین دوره آموزش داستان نویسی آل جلال که در دی ماه سال جاری برگزار شد؛ فرصتی فراهم کرد تا پای صحبت این نویسنده جوان بنشینیم. مصاحبه خواندنی ما با محمدعلی روشنی را از نظر می‌گذرانید:

■ از «سنگی که نیفتاد» تا تدریس در دوره‌های آل جلال چقدر راه بود؟

شاید استقبال از کتاب «سنگی که نیفتاد» موجب شد که هم کتاب و هم نویسنده در فضاهای ادبی جدی‌تر گرفته شوند و فرصتی پیش آید که من در فضاهای ادبیاتی کشور و در حوزه‌های تدریس، داوری، آموزش و... به شکل جدی‌تر و دقیق‌تری وارد شوم. ولی از ابتدا نیتی که در دوره آل جلال و در فضاهای اینچنینی به عنوان مدرس حضور داشته باشم را نداشتم. به نوعی مسیر نویسندگی من به این ایستگاه‌ها هم گذری داشت و تصمیم از پیش تعیین شده‌ای در کار نبود.

■ زمانی که به عنوان برگزیده آل جلال، جایزه گرفتید به تدریس در این دوره هم فکر می‌کردید؟

کتاب «سنگی که نیفتاد» توانست برنده جایزه آتیه ادبیات ایران شود. همچنین در یک دوره هم در جایزه جلال این کتاب جزو نامزدها بود. آن زمان اصلاً به تدریس در هیچ کجا فکر نمی‌کردم و مسیری که در راه تدریس برای من باز شد، به طور اتفاقی و کاملاً از پیش تعیین نشده بود.

■ جایزه جلال چقدر به تقویت نویسندگی و ترویج فرهنگ کتابخوانی کمک کرده است؟

به شکل کلی جایزه‌ها اگر جایگاه مردمی داشته باشند، می‌توانند هم به فرهنگ کتابخوانی کمک کنند و هم اگر این جایزه‌ها اعتبار محکمی بین محافل ادبی و فضای ادبیات کشور به دست بیاورند، می‌توانند به نویسندگی تا حد زیادی کمک کنند. یعنی یک نگاه دو سویه وجود دارد. چه جایزه جلال و چه جوایز جشنواره‌های دیگر، اگر بتوانند یک حلقه رابط بین نویسنده و مردم باشند به ادبیات کشور و به کتابخوانی کمک کرده‌اند. اگر این جایزه‌ها پیش اهل ادبیات اعتبار داشته باشند و انتخاب این جایزه در دید مردم جدی و مهم باشد و کسی که این جایزه را می‌گیرد از نظر معنوی به آن افتخار کند؛ این عوامل کمک می‌کند تا نویسنده در مسیر پیشرفت قرار بگیرد.

از آن طرف هم اگر بین مردم این اعتبار وجود داشته باشد که کتابی که برگزیده جایزه جلال است، حتماً کتاب خوبی است و می‌تواند اقبال عمومی